

تحلیل اندیشه دکتر صادق زیباکلام در باب توسعه با تمرکز بر نقد

و بررسی کتاب «ما چگونه ما شدیم»

حسین مینایی^۱، ابراهیم حاجیانی^۲، محمدرضا یاورزاده^۳

چکیده

مطالعه متون مرتبط با توسعه و مباحث مختلف آن و نیز بررسی، تحلیل و تعمق در اندیشه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه توسعه موید این نکته است که نه تنها اتفاق نظر محکم و جامعی پیرامون وجود ارتباط و وابستگی میان پیشرفت کشورهای توسعه یافته با توسعه نیافتگی کشورهای عقب‌مانده وجود ندارد بلکه نظریه‌های مغایر متعددی در این زمینه به چشم می‌خورد. در این میان با وجود تلاش ارزشمند اساتید و نظریه‌پردازان، اکثر کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعددی که در حوزه توسعه در دسترس است بیش از آنکه موفق شده باشند در سطح عمیق، به شناسایی نارسایی‌های ریشه‌ای موانع توسعه در کشور بپردازد در تحلیل لایه لایه علت‌ها در سطح اول و لیتانی متوقف شده و از ورود به لایه‌های پایین‌تر علت یا علل توسعه نیافتگی کشور عاجز مانده است و تنها تعداد بسیار محدودی از قضاوت در سطح اول عبور کرده و سطوح عمیق‌تر را مورد بررسی قرار داده‌اند. به دلیل پیش گفته و از میان نظریه‌پردازانی که راجع به مبحث با اهمیت توسعه، دیدگاه‌های مربوط را ارائه کرده‌اند دکتر صادق زیباکلام و یکی از آثار ایشان یعنی کتاب «ما چگونه ما شدیم» انتخاب شد این بود که، کتاب مذکور یکی از معدود آثاری است که در قضاوت راجع به توسعه نیافتگی کشور وارد لایه‌های زیرین کوه یخ شناور در آب شده و به دور از ملاحظه‌های مرسوم و دست و پاگیر به پاره‌ای از دلایل ریشه‌ای اشاره کرده است. هرچند ابهام‌ها، سوال‌ها و نقدهای بسیاری بر دیدگاه منعکس شده در کتاب مذکور وجود دارد که در ادامه به صراحت به آنها اشاره خواهد شد. همچنین صرف نظر از نقد صریحی که خواهد آمد باید به این نکته توجه شود که نقد سیاه و سفید و تفکر فازی همراه با تعصب نه تنها برای دستیابی به اتفاق

^۱ دانشجوی دکتری آینده پژوهی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران

M.reza.yavarzadeh@hotmail.com

^۲ - پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشیار دانشگاه شاهد

^۳ - دانشجوی دکتری آینده پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران

نظر مفید نیست بلکه موجب می‌شود نقاط قوت و نکات مفیدی که در دیدگاه ارایه شده وجود دارد، در سایه نقاط ضعف موجود، نادیده گرفته شود. در این تحلیل تلاش می‌شود علاوه بر مقایسه دیدگاه دکتر زیباکلام و سایر نظریه پردازانی چون دکتر حسین عظیمی و دکتر محمود سریع القلم، انتقادات و اظهارنظرهای تنی چند از دیگر اساتید محترم و پاسخ‌های ارایه شده توسط مولف کتاب «ما چگونه ماشدیم» در ارتباط با آنها نیز جمع‌بندی و مورد توجه قرار گیرد. در این راستا علاوه بر آنکه به نقاط ضعف و قوت دیدگاه دکتر زیباکلام و محتویات کتاب مذکور توامان اشاره خواهد شد بعضاً نقد منتقدان محترم نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: صادق زیبا کلام، توسعه یافتگی، صاحب‌نظران ایرانی، ما چگونه ما شدیم.

مقدمه

مطالعه متون مرتبط با توسعه و مباحث مختلف آن و نیز بررسی، تحلیل و تعمق در اندیشه اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه توسعه موید این نکته است که نه تنها اتفاق نظر محکم و جامعی پیرامون وجود ارتباط و وابستگی میان پیشرفت کشورهای توسعه یافته با توسعه نیافتگی کشورهای عقب‌مانده وجود ندارد بلکه نظریه‌های مغایر متعددی در این زمینه به چشم می‌خورد به نحوی که برخی معتقدند «توسعه کشورهای جهان سوم در بلند مدت به وجود کشورهای توسعه یافته وابسته نیست و حتی اگر همه کشورهای توسعه یافته به زیر دریا فرو می‌رفتند، بر امکان رشد کشورهای جهان سوم تأثیر نمی‌کرد. کشورهای فقیر مجبور نیستند به کشورهای ثروتمند وابسته باشند و این کشورها از توانایی لازم برای رشد مستقل برخوردارند» (کیت گریفین، ۱۳۷۵، ص ۱۹)

نظر دیگر این است که اروپای غربی مانع رشد جهان سوم شد و یا آن را کند کرد و این امر به ویژه از طریق روابط اقتصادی تحمیل شده از جانب قدرت‌های استعماری و امپریالیستی صورت پذیرفت نگرش دوم، توسعه نیافتگی جهان سوم و عدم رشد یا کندی رشد را به صورت تنگاتنگی با توسعه اروپا به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مرتبط می‌داند. (همان، ص ۲۰) با عمیق‌تر شدن فاصله بین دو نگرش فوق سوالات دیگری ذهن را درگیر می‌کند. اینکه اساساً معنی و مفهوم توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی چیست؟ چگونه است که برخی کشورها عقب می‌مانند و در اولیه‌ترین شاخص‌های رفاه مشکل دارند و در

مقابل تعدادی از کشورهای دیگر، توسعه یافته و نه تنها خاکیزهای اولیه مشکلات را فتح کرده‌اند بلکه موفق شده‌اند مقدمات رفاه، شادی و زندگی خوب را برای مردم خود فراهم آورند؟ نظریه پردازان توسعه، مشکل توسعه کشورها را چه می‌دانند؟ اگر مشکلات و موانع موجود بر سر راه توسعه کشورها مشخص و معلوم است چگونه است که نخبگان و اندیشمندان حوزه توسعه از ارایه راه حل کاربردی برای مسئله و برون رفت از موانع مذکور ناتوانند؟ مگر نه این است که طرفداران هر یک از پارادایم‌های عمده توسعه (نوسازی، وابستگی و نظام جهانی) ادعای جهان شمول بودن مکاتب خود را دارند؟ پس چگونه است که قادر به ارائه راه حل جهان شمول به نحوی که کشورهای جهان به یک شکل در امر توسعه موفق باشند نشده‌اند؟ با توجه به دیدگاه برخی صاحب‌نظران مبنی بر نشان دادن این واقعیت که هر سه مکتب فکری فوق‌علی‌رغم وارد شدن اشکالات جدی به آنها همچنان پویا و فعال هستند (آلویس.ی.سو، ۱۳۹۲) چگونه است که توان لازم برای استفاده از نقاط قوت این مکاتب به منظور تجویز نسخه‌ای کاربردی برای فراگیر شدن راههای توسعه‌یافتگی و رفع موانع توسعه در کشورهای عقب مانده وجود ندارد؟ با نگاهی به درون و چنانچه مسئله توسعه در کشور ایران مورد توجه قرار گیرد، سوال دیگر این است که در حال حاضر، کشور در چه سطحی از توسعه قرار دارد؟ در کدام سطح باید قرار داشته باشد؟ این فاصله چقدر است؟ دلیل یا دلایل فاصله توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشور کدام است؟ متون موجود و بررسی ادبیات علمی تولید شده توسط اساتید، نظریه‌پردازان و اندیشمندان کشور تا چه اندازه ما را با موانع واقعی توسعه کشور آشنا می‌سازد؟

نویسنده این مقاله به عنوان یکی از دانش‌آموختگان رشته آینده پژوهی در مقطع دکتری با استناد به روش تحلیل لایه لایه علت‌ها^۴ که یکی از روش‌های مورد استفاده در این رشته است عقیده دارد با وجود تلاش ارزشمند اساتید و نظریه‌پردازان، اکثر کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعددی که در حوزه توسعه در دسترس است بیش از آنکه موفق شده باشند در سطح عمیق، به شناسایی نارسایی‌های ریشه‌ای موانع توسعه در کشور

^۴ در این روش مسایل به مثابه کوه یخی هستند که فقط بخش کوچکی از آن که به سطح اول (لیتانی) معروف است مشاهده می‌شود لذا لازم است پژوهشگران براساس توانمندی‌های خود نسبت به شناسایی سطوح پایین‌تر که به لیتانی معنا و مفهوم می‌بخشد اقدام نمایند. (عنایت اله، ۱۳۸۸)

بپردازد در تحلیل لایه لایه علت‌ها^۵ در سطح اول و لیتانی متوقف شده و از ورود به لایه‌های پایین‌تر علت یا علل توسعه نیافتگی کشور عاجز مانده است و تنها تعداد بسیار محدودی از قضاوت در سطح اول عبور کرده و سطوح عمیق‌تر را مورد بررسی قرار داده‌اند.

به دلیل پیش گفته و از میان نظریه‌پردازی که راجع به مبحث با اهمیت توسعه، دیدگاه‌های مربوط را ارایه کرده‌اند دکتر صادق زیباکلام و یکی از آثار ایشان یعنی کتاب «ما چگونه ما شدیم» انتخاب شد این بود که به نظر نویسنده این مقاله، کتاب مذکور یکی از معدود آثاری است که در قضاوت راجع به توسعه نیافتگی کشور وارد لایه‌های زیرین کوه یخ شناور در آب شده و به دور از ملاحظه‌های مرسوم و دست و پاگیر به پاره‌ای از دلایل ریشه‌ای اشاره کرده است. هرچند ابهام‌ها، سوال‌ها و نقدهای بسیاری بر دیدگاه منعکس شده در کتاب مذکور وجود دارد که در ادامه به صراحت به آنها اشاره خواهد شد. همچنین صرف نظر از نقد صریحی که در صفحات بعدی خواهد آمد باید به این نکته توجه شود که نقد سیاه و سفید و تفکر فازی همراه با تعصب نه تنها برای دستیابی به اتفاق نظر مفید نیست بلکه موجب می‌شود نقاط قوت و نکات مفیدی که در دیدگاه ارایه شده وجود دارد، در سایه نقاط ضعف موجود، نادیده گرفته شود. در این تحلیل تلاش می‌شود علاوه بر مقایسه دیدگاه دکتر زیباکلام و سایر نظریه‌پردازانی چون دکتر حسین عظیمی و دکتر محمود سریع القلم، انتقادهای و اظهارنظرهای تنی چند از دیگر اساتید محترم و پاسخ‌های ارایه شده توسط مولف کتاب «ما چگونه ما شدیم» در ارتباط با آنها نیز جمع‌بندی و مورد توجه قرار گیرد. در این راستا علاوه بر آنکه به نقاط ضعف و قوت دیدگاه دکتر زیباکلام و محتویات کتاب مذکور توأمان اشاره خواهد شد بعضاً نقد منتقدان محترم نیز مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

⁵ Causal Layered Analysis (CLA)

بیان مسئله

نوزده نوبت تجدید چاپ کتاب «ما چگونه، ما شدیم؟» به قلم دکتر زیباکلام موید توجه جدی علاقه‌مندان اعم از موافق و مخالف به این کتاب است. برگزاری نشست‌های مکرر منتقدان که اغلب با حضور مولف انجام شده و به بحث‌های مفصلی منتهی شده است نیز تاییدی بر حساسیت برانگیز بودن مباحث مطرح شده در کتاب مذکور است. علی‌رغم اینکه دکتر زیباکلام معتقد است نظریه جدید و حرف عجیبی در این کتاب بیان نکرده و از میزان توجهی که به آن صورت گرفته است، اظهار تعجب می‌نماید. دکتر زیباکلام برای آنکه تعجب خود را نسبت به شدت حساسیت ایجاد شده در خصوص این کتاب نشان دهد، می‌گوید: «عصاره کلامم این بوده که ما تا به کی می‌خواهیم ضعفها، مشکلات، نابسامانیها و عقب‌ماندگی‌هایمان را برگردن دیگران بیاندازیم و با مقصر نمودن آنان، چشم بر روی واقعیات آنچه بوده‌ایم ببندیم؟ نمی‌دانم کجای این حرف آنقدر غریب و تازه است که این همه سروصدا بپا کرده است.»

اما اگر آنگونه که دکتر زیباکلام ابراز می‌کند حرف تازه و نکته عجیبی در کتاب «ما چگونه ما شدیم» مطرح نشده است دلیل حساسیت ایجاد شده و نقدهای متعدد سایر اندیشمندان، دانشجویان و نظریه‌پردازان را باید در چه جستجو کرد؟ در تحلیل توأم با نقد حاضر تلاش شده است گوشه‌های دیگری از مباحث مندرج در کتاب که بحث و نقد راجع به آن می‌تواند به حل این معما کمک کند، تبیین گردد.

نقطه قوت دیدگاه دکتر زیباکلام

برای پیشرفت و توسعه، باید ابتدا مسئله‌دار شد و اساساً بزرگی و کوچکی انسانها را می‌توان از نوع مسئله ذهنی آنها متوجه شد. وجود مسئله می‌تواند موجب درنگ و تعمل انسانها و رمزگشایی مشکلات شده و الگوهای ذهنی و ساختارهای ذهنی سنتی و مرسوم را دچار دگردیسی کرده و در نهایت منجر به حل مسئله گردد. اگر فقط ساختارهای ذهنی و سنتی قبلی بررسی و تحلیل شود مسئله حل نخواهد شد و مطلب جدیدی ارایه نمی‌شود. تعمل در ساختارهای ذهنی جدید است که در نهایت منجر به شکستن قالب‌های فکری منسوخ شده و منجر به رسیدن به نظریه جدید می‌شود. از نگاه نویسنده، دکتر زیباکلام در کتاب «ما چگونه ما شدیم» به مسئله مهمی پرداخته و در جهت دگرگونی قالب اندیشی و

ملاحظه‌کاری در نگرش و نوع نگاه به واقعیت، گام مهمی برداشته است. همچنین همانگونه که در بخش مقدمه اشاره شد دیدگاه و طرح مسئله دکتر زیباکلام در «ما چگونه ما شدیم» یکی از آثاری است که در باب مسائل توسعه کشور در سطح اول نگاه به مشکلات، رسوب نکرده و با ورود به لایه‌های عمیق‌تر و طرح سوالی ریشه‌ای و نه کلیشه‌ای، ذهن را درگیر حل مسئله‌ای مهم می‌نماید. هر چند همانطور که در سطور بعد اشاره خواهد شد مسئله قوی و خوب مطرح شده به دلیل تبیین ضعیف و فقدان چارچوب نظری مشخص غیرقابل حل باقی مانده است.

ضعف در تبیین مسئله

محقق باید با کمک استقراء تک تک مشاهدات را بررسی کند و به جمع‌بندی کلی که همان نظریه است برسد البته ممکن است پاسخ دکتر زیباکلام این باشد که در کتاب ما چگونه ما شدیم به دنبال ارایه نظریه نبوده است و فقط یک سوال مطرح کرده است که در این صورت نیز به عقیده نویسنده این تحلیل، خلاء عدم ارایه یک نظریه مشخص جبران نمی‌شود چرا که کارکرد نظریه این است که ماهیت پدیده را تبیین کند و برای مثال بگوید فقر فرهنگی مردم عامل عقب‌ماندگی ایران بوده است. تبیین یعنی نور انداختن روی یک موضوع که در اینجا موضوع عقب‌ماندگی ایران است و اینکه ما چگونه ما شدیم. با توجه به اینکه تبیین یعنی علی دیدن و روابط علی را کشف کردن، نویسنده معتقد است در کتاب «ما چگونه ما شدیم» موضوع و مسئله اصلی به درستی تبیین نگردیده و روابط علی بین پدیده‌ها توضیح داده نشده است و رابطه منطقی میان وقایع و پدیده‌ها و فصول کتاب وجود ندارد.

نظریه پردازی یا نظریه آزمایی؟

مشخص است که در تلاش برای توسعه یک نظریه یا ارائه یک نظریه جدید لازم است ابتدا نظریه آزمایی انجام شود و در چرخه مستمر بین مسئله، مشاهده و نظریه است که قدرت خلق ایده نو و تبیین موضوع به وجود خواهد آمد. سوال نویسنده از دکتر زیبا کلام این است که در کدام بخش از کتاب «ما چگونه ما شدیم» نظریه پردازی یا نظریه آزمایی شده است؟ آیا برای مسئله بسیار مهمی که ایشان مطرح کرده‌اند می‌توان بدون تبیین، نظریه آزمایی و نظریه پردازی به پاسخ روشنی رسید؟ نویسنده با اعتقاد به غیرمنصفانه و

متعصبانه بودن برخی از نقدهای انجام شده قبلی در خصوص کتاب مذکور، معتقد است اگر دکتر زیباکلام برای ارایه دیدگاه خود از نظریه پردازی و نظریه آزمایی و تبیین دغدغه ذهنی خود کمک می‌گرفت، در پاسخ به منتقدان با مشکلات کمتری مواجه می‌شد و شاید از اساس برخی از نقدهای فعلی شکل نمی‌گرفت که نیاز به پاسخ داشته باشد.

دخالت پیش فرض‌ها

همواره دخالت پیش فرض‌ها و انگاره‌ها مسیر پژوهش و تحقیق را منحرف می‌سازد و بهتر است پیش از شروع به پژوهش حتی اگر توان نادیده گرفتن پیش فرض‌ها وجود ندارد این پیش فرض‌ها فهرست و به صورت شفاف بیان شود تا تکلیف خواننده معلوم باشد. علی‌الظاهر دکتر زیباکلام در قضیه بیان علل توسعه نیافتگی ایران پیش فرض‌ها و انگاره‌هایی دارند که تکلیف تاثیر آنها بر جمع‌بندی نهایی کتاب «ما چگونه ما شدیم» مشخص نیست و حداقل با اطمینان می‌توان گفت که ردپای تاثیرگذاری برخی از این پیش فرض‌ها در بخشها و فصولی از کتاب به وضوح مشهود است.

چارچوب نظری

چنانچه فقط به قضاوت در مورد یک پدیده یا موضوع اکتفا شود هر چند پژوهشی توصیفی انجام شده است و در نوع خود ارزشمند است، لیکن فقدان مدل علمی و چارچوب نظری به شدت احساس می‌شود. نویسنده معتقد است در کتاب «ما چگونه ما شدیم» چنانچه مدل ارایه می‌گردید و ارتباط میان چند متغیر تعریف شده و سیستمی از چند مفهوم و ارتباط بین آنها تبیین می‌شد، بخش زیادی از انتقادهای پرشمار وارد شده بر کتاب مطرح نمی‌گردید و با توجه به مبهم و دودی بودن نظریه، چنانچه با کمک مدل نظری، دیدگاه‌های منعکس شده در کتاب شفاف‌تر و قابل استنباط‌تر می‌شد، مناسب‌تر بود.

برخی نکات مرتبط با کتاب «ما چگونه ما شدیم»

از مطالعه کتاب و جمع‌بندی آن این نتیجه حاصل می‌شود که ریشه‌یابی و بررسی علل عقب‌ماندگی ایران را فقط باید در دو طیف و دو سمت یک محور جستجو کرد. اول ملت ایران و یا به تعبیر دیگر «خودمان» و دوم استعمار و استعمارگران و کشورهای تاثیرگذار بر عقب‌ماندگی ایران.

اولین سوالی که در این مرحله ذهن را درگیر می‌کند این است که آیا به غیر از دو عامل و دو طیف فوق نباید علل عقب‌ماندگی را در سایر عوامل نیز جستجو کرد؟ پاسخ به این سوال برای پرهیز از تفکر صفر و یک و قضاوت فازی می‌تواند راه‌گشا باشد؛ چنانچه دکتر زیباکلام پس از بررسی کلیه جوانب در کتاب مذکور به این شیوه نظر می‌داد که در شکل‌گیری وضعیت کنونی و از منظر مقایسه با کشورهای توسعه یافته هر دو دسته در عقب‌ماندگی کشور به نوعی مقصر بوده‌اند شاید این حجم از نقد و نظر مخالف را در پی نداشت و به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان که در کتاب «ما چگونه ما شدیم» منعکس شده است به این دلیل که علت و مقصر اصلی عقب‌ماندگی کشور را فقط عامل درونی معرفی کرده است منجر به ایجاد حساسیت و نقدهای مکرر شده است. اگر دکتر زیباکلام یکی از عوامل عقب‌ماندگی کشور را ورود استعمار به ایران معرفی می‌کرد اشکال و ایرادی به آن وارد نبود اما ایشان با تأکیدی زیاد در چند نوبت بر این نکته پافشاری دارد که دلیل ورود استعمار به ایران، عقب‌ماندگی ما بود.

لذا شاید بتوان گفت اشکال اصلی وارد بر دیدگاه دکتر صادق زیباکلام نگاه یکسویه و همراه با اندکی مبالغه به درون و علل درونی است و همین امر باعث شده است که علی‌رغم پاسخ و دفاع ایشان از خود برای تبرئه از داشتن نگاه مثبت و مهربانانه به استعمارگران و حتی با وجود آنکه در بخشهای مختلف کتاب به صورتی شفاف آمده است که کشورهای استعماری سایر کشورها را غارت کرده و به چپاول‌گری مشغول بوده‌اند و نیز علی‌رغم پاسخ چندین صفحه‌ای ایشان به یکی از نقدها که با عنوان «هیچ کس را غسل تعمید ندهیم»^۶ مطرح شده بود و پاسخ مفصل‌تر به یکی دیگر از نقدها با عنوان «غسل تعمید استعمار و ریختن آب تطهیر بر عملکرد آن»^۷ که طی مقاله‌ای با عنوان «فرار از تاریخ تا کی؟»^۸ منتشر شد نیز نتوانست این اشکال اصلی و بنیادین را پوشش دهد و حتی با نگاهی دقیق‌تر به جوابیه‌های دکتر صادق زیباکلام منتقدان به دو نکته دیگر که بر نقد قبلی آنها تأکید داشت اشاره کردند و آن اینکه در پاسخ‌های دکتر زیباکلام و تلاش ایشان برای تبرئه خود از

^۶ مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۲۰، آبان ۱۳۷۴

^۷ روزنامه جمهوری اسلامی (۱۹ تیر ۱۳۷۴) و مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۱۹، مهر ۱۳۷۴

^۸ روزنامه جمهوری اسلامی، ۹۰، ۱۶ و ۲۳ مرداد ۱۳۷۴

طرفداری استعمار، بازهم یکسویه‌نگری و نگاه به درون دیده می‌شود و مسئولیت عقب‌ماندگی فقط «ما» معرفی شده و بازهم سخنی از نقش استعمار به میان نمی‌آید. از سوی دیگر دکتر زیباکلام معتقد است در اغلب دیدگاه‌هایی که استعمار عامل عقب‌ماندگی ایران قلمداد می‌شود، به جای پرداختن به ریشه‌ها و علت‌ها، همواره معلول‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ لذا عنوان «معلول‌نگاری و معلول‌نگری» را بر آنها می‌نهد. از دید ایشان اگر بخواهیم خود را از بندهای این معلول‌نگاری رها سازیم و به عمق قضیه یا همان علت‌العلل «ما شدن ما» بپردازیم، باید زاویه نگاهمان را تغییر دهیم و به جای آن که بپرسیم استعمارگران پس از ورود به ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی و جنوبی چه کردند و چه آثار و تبعاتی از خود برجای گذاردند این سؤال را مطرح سازیم که «چرا استعمار توانست به آن درجه از اقتدار و توانمندی برسد که از آن سر دنیا براه افتاده بیاید اینجا و ایران را غارت نموده و عقب‌نگه دارد؟» به اعتقاد ایشان اگر این قبیل پرسش‌ها را مطرح سازیم و در پی پاسخگویی به آنها برآییم «برای نخستین بار به جای معلول‌نگاری و معلول‌نگری به سراغ ریشه‌یابی رفته‌ایم.» دکتر زیباکلام، خود پاسخ سؤال ریشه‌ای مطرح شده را در همان ابتدای کتاب اینگونه بیان کرده است «ورود استعمار به ایران در حقیقت معلول عقب‌ماندگی ما بود و نه علت آن»

در این ارتباط دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در نقدی اشاره می‌کند که وقتی دکتر زیباکلام تصریح می‌کند: «در این اثر سعی شده به جای روش معمول و متداول معلول‌نگری و معلول‌نگاری، به علت‌جویی و ریشه‌یابی پرداخته شود»

با توجه به فرضیه‌ای که مطرح شده، کاملاً مشخص است در معادله «استعمارگر-استعمار شده»، «استعمار شده‌ها» علت و «استعمارگران و استعمارگری»، معلول قلمداد شده‌اند. همگان می‌دانند که ارتباط میان علت و معلول، «جبری» و نیز جاری در تمامی زمانها و مکانهاست. بدین معنا که هرگاه علت یک معلول در هر زمان و هر مکان حاضر باشد، «معلول» ناگزیر از تحقق و فعلیت است و در این زمینه هیچ اختیاری از خود ندارد. به تعبیر دیگر، کلیه مسئولیتهای ناشی از تحقق معلول برعهده علت است. حال اگر با در نظر داشتن این نکته، نگاه دوباره‌ای به این جمله کتاب بیندازیم که «ورود استعمار به ایران در حقیقت معلول عقب‌ماندگی ما بود». مشخص است که ما بار دو گناه و دو محکومیت را بر دوش داریم و در محکمه تاریخ باید پاسخگوی هر دو باشیم؛ نخست آن که چرا از قافله

پیشرفت، عقب ماندیم و ضعیف شدیم؟ دوم این که چرا باعث و بانی شکل‌گیری جریانی در تاریخ بشری شدیم که از آن تحت عنوان استعمارگری یاد می‌شود؟ حتی اگر از پس پاسخگویی به سؤال نخست برآییم، قطعاً نخواهیم توانست پاسخگوی آثار و تبعات سؤال دوم باشیم. در واقع این ما بوده‌ایم که دیگران را وادار به دهها و صدها فعل ناشایست و ناروا در قالب استعمارگری کرده‌ایم.

نگارنده متعقد است در ارتباط با نقد فوق که توسط دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران مطرح شده است پاسخ و توضیح قانع‌کننده‌ای توسط مولف کتاب ارایه نگردیده است و به یقین چنانچه دکتر زیباکلام علاوه بر نگاه به درون و قصور «ما» در عقب‌ماندگی کشور به سهم و تقصیر استعمار در این زمینه نیز اشاره‌ای داشت، اساساً نقدهایی نظیر نقد پیش گفته شکل نمی‌گرفت.

سوال و ابهام دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که با فرض آنکه پذیرفته شود استعمار دلیل عقب‌ماندگی ایران نبوده و ضعف درونی و مشکلات و ناتوانی‌های ما بوده است که به استعمار اجازه چپاولگری داده است و با پذیرش این استدلال، قضاوت راجع به کلیه جنایات‌ها و ظلم‌هایی که در گذشته صورت گرفته است با کمک همین معادله و استدلال دگرگون خواهد شد و به آسانی می‌توان همه طرف‌های ظالم و پرقدرت را تبرئه و در عوض افرادی که مظلوم واقع شده‌اند را مقصر دانست چرا که خودشان به دلیل ضعف درونی قادر به دفاع از خود نبوده‌اند.

ضعف بزرگ دیگری که انعکاس دیدگاه دکتر زیباکلام در کتاب «ما چگونه ما شدیم» را دچار مشکل می‌کند مغایرت‌ها و عدم تطبیق مباحث در درون کتاب است. برای مثال در فصل دوم کتاب، ایران سرزمینی خشک، بدون آب و دارای توسعه نیافتگی شدید در بخش کشاورزی معرفی شده است ولی در فصل سوم، به صورتی کاملاً دگرگون شده ایران کشوری مدرن همراه با توسعه و آبادانی معرفی شده است. ناهمگونی و عدم توالی منطقی مباحث که نمونه آن راجع به تفاوت آشکار فصل دوم و سوم کتاب بیان شد متأسفانه در فصل‌های بعدی نیز به چشم می‌خورد. برای مثال در فصل چهارم کتاب، به لحاظ منطقی، ایران باید سرزمینی ویران و خراب معرفی شود ولی برعکس از سرزمینی صحبت به میان آمده است که اثری از آثار حمله دشمن در آن نیست. در ابتدای فصل پنجم کتاب تحت عنوان «خاموش شدن چراغ علم»- که مهمترین و مفصل‌ترین فصل کتاب است آمده است «از

جمله تحولات مشخص و مهمی که مستقیماً در ارتباط با بحث عقب‌ماندگی ایران قرار می‌گیرد، خاموش شدن چراغ علم در ایران می‌باشد.» (ص ۲۱۵) بنابراین خاموشی چراغ علم به عنوان هسته مرکزی نظریه دکتر زیباکلام در زمینه عقب‌ماندگی ایران قلمداد می‌شود؛ علی‌القاعده باید این انتظار وجود داشته باشد که با توجه به مطالب فصل سوم درباره هجوم مغول‌ها، خاموشی چراغ علم در ایران به عنوان یکی از تبعات آن به شمار آمده باشد و نویسنده ضمن روشن ساختن ارتباط میان این دو عامل، فرضیه خود را نیز مبنی بر کمر راست نکردن ایران پس از حمله مغولان به اثبات برساند، اما دکتر زیباکلام، می‌گوید «تا آنجایی که مربوط به خاموش شدن چراغ علم می‌شود، این خاموشی، یکی دو قرن قبل از هجوم مغولان شروع شده بود. تردیدی نیست که روند این خاموشی در نتیجه هجوم آنان تسریع یافته و گسترش زیادی پیدا نمود، اما نکته اساسی این است که این افول را آنان به وجود نیاوردند.» و مشاهده می‌شود که تناقضی دیگر به تناقض‌های قبلی موجود در دیدگاه دکتر زیباکلام اضافه می‌شود.

در فصل ششم کتاب که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایانی دکتر زیباکلام است نیز ابهام وجود دارد. اولین جمله از این فصل در واقع پیش فرض پنهان دکتر زیباکلام را که از ابتدای کتاب به دنبال آن بود علنی می‌کند. «اگر خواسته باشیم فصول گذشته را در یک کلام جمع‌بندی نمائیم بایستی گفت که به نظر می‌رسد اسباب و علل عقب‌ماندگی ایران هر چه بود، از داخل بود.» (ص ۲۹۵)

سوال این است که اگر دکتر زیباکلام به این جمع‌بندی اعتقاد دارند هدف از طرح بحث هجوم قبایل در فصل سوم کتاب و برجای ماندن بیابانی خراب و کمر راست نکردن ایران پس از این رویداد چیست و چه کمکی به تبیین مسئله «ماچگونه ما شدیم» می‌کند؟

نقدی که همزمان متوجه دکتر زیباکلام و منتقدان ایشان است

پیش از آنکه نقدهای سایر محققان و نظریه‌پردازان محترم در این بخش آورده و بررسی شود لازم است به دغدغه‌ای که ذهن نویسنده را به خود مشغول کرده است اشاره شود. متأسفانه با ملاحظه و تعمق در نقدها و پرسش و پاسخ‌های رد و بدل شده میان منتقدان متعدد دیدگاه منعکس شده در کتاب «ما چگونه ما شدیم» و مولف کتاب، این جمع‌بندی حاصل می‌شود که هم اغلب منتقدان محترم علاوه بر نقد علمی و فنی کتاب

سایر مسایل را نیز در نقد خود دخالت داده‌اند و هم مولف محترم در مقام پاسخ‌گویی و دفاع از دیدگاه خود، درپناه‌ای از اوقات پاسخی فراتر از مباحث فنی و علمی ارایه داده‌اند که همین امر حساسیت‌های موجود درخصوص دیدگاه مندرج در کتاب «ماچگونه ما شدیم» را تشدید کرده است. در بخش بعدی که نقدهای مطرح شده درخصوص دیدگاه دکتر زیباکلام در قالب جداولی ارایه خواهد شد ملاحظه می‌شود که در اغلب موارد ستون مربوط به بیان نقاط قوت کتاب خالی است. سوال از منتقدان محترم این است که آیا واقعا در کتابی ۴۰۰ صفحه‌ای هیچ نقطه قوت و مثبتی دیده نشده است؟

نکته دیگر آنکه چگونه است که نخبگان و نظریه‌پردازان کشور بیش از آنکه با استفاده از دیدگاه‌های دیگر و نقد توأم با ارایه پیشنهاد، به هم‌افزایی لازم برای ارایه راه کارهای عملی جهت کمک به توسعه کشور مشغول باشند در تلاش هستند که برای حفظ یا ارتقاء آبروی علمی خود پاسخ نقدهای یکدیگر را محکم‌تر و بعضاً غیرفنی بدهند؟ نگارنده با بررسی دیدگاه‌های سایر نظریه‌پردازان و محققان ارزشمندی نظیر دکتر محمود سریع‌القلم، دکتر حسین عظیمی و دیگر نخبگان علمی کشور به این جمع‌بندی می‌رسد که تفاوتها و اختلاف‌های ریشه‌ای و به شدت عمیقی در بین دیدگاه‌های مذکور و برای مثال نظر دکتر صادق زیباکلام وجود ندارد. پس چگونه است که نقاط مشترک و منطبق این دیدگاهها استخراج نشده و تبدیل به دیدگاهی جامع برای کمک به توسعه کشور نمی‌شود؟

برای مثال دکتر عظیمی پس از ذکر آمارهای رسمی و بیان مسایل و مشکلات فراوان اقتصادی ایران ضمن طرح دغدغه‌های خود در زمینه مسایل توسعه ایران سوال‌های اساسی را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه «دلایل و علل این وضعیت و این حجم از مشکلات چیست؟» و «چرا کشور ما که از سابقه دیرین در تاریخ تمدن بشر برخوردار است و از نظر منابع طبیعی ثروتمند است، و از مردمی باهوش، قانع و زحتمکش برخوردار است، باید هنوز توان تأمین غذای روزانه خود را نداشته باشد؟» (عظیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷)

و یا وقتی که دکتر سریع‌القلم راه‌های برون رفت از وضع موجود و حصول به توسعه را موارد هفت‌گانه توسعه توانی‌های فکری، سازماندهی هیأت حاکمه، توجه به علم، نظم، آرامش اجتماعی، نظام قانونی، نظام آموزش و فرهنگ اقتصادی می‌داند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲، ص ۵۲) و (سریع‌القلم، ۱۳۷۱، ص ۵۹-۵۵) آیا دکتر زیباکلام با موارد هفت‌گانه فوق یا آنچه دکتر عظیمی گفته است مخالف است؟ دیدگاه دکتر سریع‌القلم و دکتر

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

زیباکلام در ارتباط با مباحث توسعه آنقدر اختلاف دارد که در جلسه نقد کتاب «ما چگونه ما شدیم» در محل دانشگاه تهران، دکتر سریع‌القلم به دلیل حضور یکی دیگر از منتقدین دعوت شده به جلسه از حضور در آن خودداری کنند؟ (زیباکلام، ۱۳۹۱، ص ۳۶۹) به نظر می‌رسد تا زمانی که تعامل نخبگان و اساتید کشور که علی‌القاعده از آنها انتظار می‌رود با دیدی بازتر نسبت به اقشار عادی جامعه نسبت به ارایه راه‌حل‌های علمی و کاربردی برای توسعه کشور اقدام نمایند با یکدیگر اینگونه باشد انتظار ایجاد هم‌افزایی در جهت برون‌رفت از مشکلات، مسایل و موانع پیش‌روی توسعه منطقی نیست.

تحلیل نقدهای صورت گرفته و پاسخ‌های ارایه شده به نقدها

*دکتر حسین مهدوی (استاد جامعه‌شناسی)

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیباکلام	نظر نگارنده متن حاضر
۱. اگر کتاب را یک اثر تاریخی اجتماعی بدانیم از دید تاریخ نگاری مشکلاتی پیدا می‌کند	۱. کتاب در زمینه مسئله ریشه‌یابی علل توسعه یافتگی ایران به نوآوری و حرکت تازه دست زده است	در صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۷ کتاب ما چگونه ما شدیم پاسخی از دکتر زیباکلام به مطالب آقای دکتر مهدوی منعکس نشده است	
۲. جدی‌ترین اشکال این است که ایرانی که نویسنده در طول کتاب از آن نام می‌برد چندان مشخص نیست	۲. نگرشی که در کتاب نسبت به موضوع صورت گرفته است کاملاً تازه است		این انتقاد کاملاً وارد است
	۳. نوآوری کتاب در آن است که برخلاف آثار دیگری که علت عقب‌ماندگی ایران را در عوامل خارجی یعنی نقش استعمار سراغ گرفته‌اند این کتاب به داخل و ویژگی‌های درون جامعه ایران پرداخته است		
	۴. بزرگترین نقطه قوت کتاب در گریزان بودن از		برخلاف نظر منتقد محترم مبنی بر

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

گريزان بودن كتاب از نظريات ماركسيستي، سوال اين است كه نگاه تك بعدى دكتور زيباكلام مبنى بر اينكه تا پيش از تاسيس حزب توده كليشه روشنفكران ايرانى غرب زده بوده اند برمبنای تفكر ماركسيستي نيست؟		نظريات رايج سنتى ماركسيستي در قالب تئورى هاى وابستگى و توسعه است	
---	--	---	--

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداوا ۱۳۹۳

*دکتر ناصر هادیان (استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران)

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زبیاکلام	نظر نگارنده متن حاضر
<p>۱. بزرگترین ایراد کتاب فراهم نیارودن یک چارچوب تئوریک برای ارائه سوژه عقب‌ماندگی است. نویسنده باید به لحاظ روش‌شناسی ابتدا یک یا چند فرضیه برای خواننده بوجود می‌آورد. هیچ تعریفی از عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی ارائه نشده است.</p>	<p>کتاب یک اثر کاملا بدیع است و نویسنده به گونه‌ای جدی دست به یک نوآوری و تحول فکری در خصوص مسئله توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی زده است</p>	<p>این کار عمدا صورت گرفته زیرا نیازی به چنین تعریف و توصیفی نیست. مشکل بسیاری از آثاری که پیرامون توسعه نیافتگی در ایران انتشار یافته آن است که ضمن تعریف توسعه نیافتگی خواننده را وارد مباحث تئوریک و جامعه‌شناسی می‌کند. کار اصلی این نیست که عقب‌ماندگی را توصیف کنیم. کاری اصلی آن است که علت این عقب‌ماندگی را برای خواننده تحلیل کنیم. در خصوص متودولوژی بایستی بگویم این تصور که در جهان بیرون روش یا معرفتی به نام روش علمی وجود دارد که به کمک آن می‌توان همه مشکلات، مسایل، سوالات و نادانسته‌ها را حل و فصل نمود خیال خام و باور پوچی است. نه تنها یک روش علمی مشخص و مورد قبول همگان وجود ندارد بلکه خود این که آیا مقوله‌ای به نام روش علمی می‌تواند وجود داشته باشد بیش از نیم قرن است زیر علامت سوال رفته است.</p>	<p>یکی از مهم‌ترین مشکلات دیدگاه منعکس شده در کتاب همین نقطه ضعف است که پیش از این و در بخش‌های قبلی به آن اشاره شد. گریزان بودن دیدگاه منعکس شده در کتاب از پرداختن به تعاریف و مفاهیم مرسوم و کلیشه‌ای نباید باعث می‌گردید که چارچوب تئوریک و مفهومی در کتاب نامعلوم باشد.</p>
<p>۲. نویسنده در فصل پنجم کتاب به تجزیه و تحلیل علل خاموشی چراغ علم در ایران می‌پردازد، در حالی که می‌بایست قبلا جایگاه خاموشی چراغ علم و رابطه آن با پدیده عقب‌ماندگی را</p>			<p>نقطه قوت مطرح شده کاملاً صحیح است. لیکن نقد دوم چندان منطقی نیست.</p>

سومین کنفرانس آلگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداوا ۱۳۹۳

		برای خواننده به وجود می‌آورد
<p>طرح کلی مسئله بدون آنکه راه حل عملی آرایه شود، نقطه ضعف اغلب آثار و پژوهش‌ها است که متأسفانه این خلاء در کتاب «ماچگونه ما شدیم» نیز مشهود است.</p>	<p>در خصوص نشان دادن راه حل نیز مادامی که ما نتوانیم به علل عقب ماندگی مان پی ببریم، مشکل بتوانیم به چاره‌جویی برسیم. بنابراین در کتاب «ما چگونه ما شدیم» از راه حل خبری نیست بلکه سعی شده علت عقب ماندگی فهمیده شود.</p>	<p>۳. در کتاب راه حلی برای رهایی از عقب‌ماندگی ارائه نشده است</p>

*دکتر هوشنگ کاویانی (استاد بازنشسته فلسفه و تاریخ) (همان منبع ۳۶۶-۳۶۱ ص)

نظر نگارنده متن حاضر	پاسخ دکتر زیباکلام	نقطه قوت	نقد
<p>از استاد کاویانی انتظار می‌رود حداقل نقاط قوت کتاب را نیز اشاره می‌فرمودند. ضمن آنکه براساس آنچه در گوشه‌ای از متن تحلیل حاضر به نقل از دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران آمده است نقاط ضعف کتاب از منظر تاریخی بیش از یک موردی است که در نقد دکتر کاویانی اشاره شده است</p>	<p>علت اصلی توجه به این فصل از کتاب را بایستی در جدید بودن مباحث آن دانست. این که ما قابل به این باشیم که اسلام ذاتاً تعقل‌گرا یا سنت‌گرا است سخن درستی نیست، زیرا ما در میان مسلمین هر دو تلقی را شاهد هستیم. هم در گذشته و هم در حال. حضور هیچ‌یک از این دو جریان نبایستی به گونه‌ای تفسیر شود که منجر به حذف و انکار جریان دیگر شود. ممکن است تقسیم بدون معرفت دینی به دو جریان تعقل‌گرا و سنت‌گرا ساده نمودن مسئله باشد ولی واقعیت امر آن است که هر دو این معرفت‌ها را ما همواره شانه به شانه یکدیگر شاهد بوده ایم.</p>		<p>۱. محور اصلی، آن فصل از کتاب تحت عنوان «خاموش شدن چراغ علم در ایران» است. تلقی نویسنده از جریانات فکری خردگرا چندان درست نیست. اگر خردگرایی را جزء لاینفک بنیان فکری در اسلام بدانیم، منطقیاً تفکرات جزم‌اندیشی همچون "اشاعره" نمی‌توانست ظهور کند. تقسیم جریان تفکر اسلام به دو قطب سنت‌گرا و تعقل‌گرا نوعی ساده‌اندیشی است.</p>

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

*دکتر عماد افروغ (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیباکلام	نظر نگارنده متن حاضر
۱. بزرگترین نقص کتاب در فقدان یک تعریف از پدیده عقب‌ماندگی است. نویسنده هیچ تعریف و معیاری که عقب‌ماندگی چیست به خواننده ارائه نداده است. ملاک توسعه یافتگی و پیشرفت و ترقی کدام است؟		در پاسخ به نقد اول دکتر هادیان، پاسخ این مطلب به صورت کامل داده شده است.	در بخش‌های قبلی به این نقطه ضعف پرداخته شد.
۲. نویسنده در مورد تاثیر هجوم مغول بر تمدن ایران اشاره کرده است اما در مورد همین تاثیر از ناحیه هجوم قدرت‌های استعماری اصلاً وارد بحث نشده است و حتی با مرتبط دانستن آن با علت عقب‌ماندگی ایران صراحتاً مخالفت می‌ورزد.		مقایسه میان این دو تحول تاریخی از پایه بر خطا قرار دارد زیرا مغولان در زمانی به ایران حمله نمودند که ایران به عنوان بخشی از تمدن اسلامی در اوج شکوفایی بود و مغولان بر این تمدن صدمات بلند مدت جدی وارد نمودند. اما استعمار زمانی وارد ایران گردید و صدمات بر ما وارد نمود که قرن‌ها می‌شد ما در مسیر انحطاط و عقب‌ماندگی افتاده بودیم.	این انتقاد به آقای دکتر افروغ نیز وارد است که فقط نقاط تاریک کتاب را دیده‌اند و به هیچ نقطه قوتی اشاره نفرموده‌اند.
۳. نویسنده قصد القای این باور را دارد که اساساً اسلام و علم با یکدیگر سازگاری ندارند.		اصلاً نمی‌توان درک کرد که منتقد محترم چگونه به یک چنین جمع‌بندی رسیده‌اند. آنچه نویسنده سعی کرده است نشان دهد اتفاقاً درست بر عکس برداشت آقای دکتر افروغ است. نویسنده خواسته نشان دهد که اسلام ذاتاً مخالفتی با علم ندارد. مسلمین در مقاطعی پرچمدار علم و دانش بوده‌اند و در مقطع دیگری رویگردان از علم. بنابراین بایستی دید که زمینه‌های اجتماعی به وجود آمدن تلقی مسلمین له یا علیه علم از کجا و چگونه و تحت کدامین شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد.	با مطالعه کتاب این برداشت حاصل نمی‌شود که نویسنده قصد القای چنین مطلبی دارد.

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده بهشت و خرداو ۱۳۹۳

*دکتر فرهاد عطایی (استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی)

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیباکلام	نظر نگارنده متن حاضر
<p>۱. نویسنده باید تلاش بیشتری در نشان دادن رابطه بین تمرکز قدرت در دست حکومت و عقب‌ماندگی به عمل می‌آوردند.</p> <p>چرا باید فرض نمود که استبداد سیاسی لزوماً منجر به عقب‌افتادگی اقتصادی و اجتماعی می‌گردد؟</p> <p>۲. نویسنده به جریانات عرفانی و تاثیرات آن بر ساخت و سازهای تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نپرداخته است.</p>		<p>در صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۷ کتاب «ما چگونه ما شدیم» پاسخ دکتر زیبا کلام به نقد دکتر عطایی آورده نشده است.</p>	

*دکتر سعید زیبا کلام (استاد فلسفه علم و جامعه‌شناسی)

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیبا کلام	نظر نگارنده متن حاضر
۱. نویسنده با تاکید بر عوامل داخلی، نقش استعمار را در عقب ماندگی ایران نادیده انگاشته است. کتاب در حقیقت سعی در دادن «غسل تعمید به استعمار» دارد.*	شایسته است حداقل از بابت طرح موضوعی بسیار مبرم و مهم در کتاب به منزله یک موضوع مستقل و نه در حاشیه، و نیز به خاطر رجوع به برخی منابع تاریخی و طرح شواهد تاریخی از نویسنده قدردانی شود.	علت توجه به فصل ۶ کتاب با عنوان «شرق و غرب، تماس یا تقابل» تا حدود زیادی روشن است. به دلیل فضای فرهنگی خاصی که ما اکنون در آن به سر می‌بریم موضوع غرب و رابطه با آن بدون شک توجه زیادی را به سمت خود جلب می‌کند. نمی‌دانم در کجای «ما چگونه ما شدیم» بنده از غرب به دفاع برخاسته و آن را تایید کرده‌ام. جرم من آن است که می‌گویم ما تا کی می‌خواهیم چشمانمان را بر روی ضعف‌ها و کاستی‌های جامعه‌مان ببندیم و دیگری را مسئول همه بدبختی‌هایمان بدانیم؟ مثلاً مسبب این که در ایران عصر قاجار و پیش‌تر از آن کسی به دنبال علوم نبوده چه کسی بود؟ آیا این را نیز استعمار باعث شده بود؟ آیا قبل از این که استعمار وارد ایران شود در ایران کسانی سرگرم تحصیل و تحقیق در فیزیک، شیمی، هندسه، اقتصاد و ... بودند؟ بحث بر سر این نیست که استعمار از زمانی که وارد شد، چه صدمه‌هایی بر ما وارد ساخت. سوال این است که چرا ما آنقدر ضعیف بودیم که استعمار توانست وارد شده و آن بلاها را بر سرمان بیاورد؟	پاسخ دکتر زیبا کلام به مقاله «هیچ کس را غسل تعمید ندهیم» که طی متنی با عنوان «فرار از تاریخ تا کی؟» منتشر شده است و به ویژه سوالاتی که در این پاسخ آمده است از جمله نکات اساسی و مهمی است که به نظر می‌رسد منتقدان پاسخ روشنی برای آن ارایه نداده‌اند و این سوال‌های مهم بدون پاسخ مانده است.
۲. برخلاف نظر مولف کتاب که می‌گویند به لحاظ تاریخی میان اسلام و جهان غرب تضاد و تفاهمی نبوده است، اتفاقاً جدای از تضاد کلی میان جهان سرمایه‌داری و جهان سوم، تضاد دیگری نیز به واسطه فرهنگ و ایدئولوژی میان جهان اسلام و غرب وجود دارد.	جای مسرت است که هنوز کسانی پیدا می‌شوند که دست به تالیفی محققانه بزنند و از این جهت باید به نویسنده خدا قوت گفت.		
۳. کتاب به پذیرش بی‌چون و چرا از رنسانس، اومانیسیم و خردگرایی رنسانسی پرداخته و علت توفیق غربیان را به واسطه ظهور تمدن جدید در قالب			

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

			رنسانس بعد از قرون وسطی می‌داند. چنین پذیرش مطلق و بی‌چون و چرایی از فرهنگ و تمدن غرب حتی از سوی خود غربی‌ها هم کمتر ابراز شده است.
--	--	--	---

✽ دکتر سعید زیبا کلام علاوه بر نقدهای مندرج در این جدول که در جلسه نقد و بررسی کتاب در فرهنگسرای اندیشه مطرح کرد، در مقاله جداگانه‌ای با عنوان «هیچ کس را غسل تعمید ندهیم» نقدهای دیگری را در مورد دیدگاه‌های دکتر صادق زیبا کلام در کتاب «ما چگونه ما شدیم» مطرح کرده است.

✽ دکتر احمد ساعی (استاد دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیبا کلام	نظر نگارنده متن حاضر
۱. ایراد و اشکالاتی بر کتاب وجود دارد	۱- هرچند ایراد و اشکالاتی بر کتاب وجود دارد، مع ذلک شیوه تحلیل کتاب و اطلاع از مفاد آن برای دانشجویان حوزه تاریخ، علوم اجتماعی و علوم سیاسی یک ضرورت است. ۲- بحث‌های مخالف و موافقی که کتاب برانگیخته بسیار حائز اهمیت است.		یکی از دلایل انتخاب این کتاب جهت بررسی و نقد و نیز مقایسه دیدگاه‌های دکتر زیبا کلام با نظر منتقدان و سایر محققان همین شیوه تحلیل و ورود به بحث و دوری کتاب از عبارتهای کلیشه‌ای و دست و پاگیر مرسوم بود.

دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی) از دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیبا کلام	نظر نگارنده متن حاضر
۱. بر خلاف نظر نویسنده، ما در ایران کمتر دولت یا حکومت‌های قدرتمند و متمرکز داشته‌ایم، بنابراین این که تمرکز قدرت را یکی	در خصوص عقب ماندگی ایران و این که این عقب ماندگی قبل از ورود استعمار به ایران شکل گرفته بود، کاملاً با	با توجه به تشابه این اشکال با نقد دکتر سعید زیبا کلام در مقاله غسل تعمید استعمار، پاسخ لازم در آن بخش داده شده است.	

سومین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

		نویسنده موافق هستند.	از علل عقب ماندگی در ایران بدانیم، مبهم و نیاز به توضیح دارد.
	<p>در مورد این که آیا زیربناهای اقتصادی را حکومت ایجاد می‌کرده یا ملاکین یا مردم، من فکر نمی‌کنم بتوان یک قانون مشخص ارائه داد. به علاوه فکر نمی‌کنم چندان اهمیتی داشته باشد که کدام نهاد متولی این امور بوده است. ضمن آنکه در کتاب هم مشخصاً اشاره نشده است که کدام نهاد یا جریان اجتماعی متولی این امر بوده است. آنچه اهمیت دارد و بنده در کتاب استدلال کرده‌ام آن است که به دلیل نا مطلوب بودن شرایط اقلیمی در ایران، نقش عامل انسانی در تهیه و توزیع آب بسیار اساسی و عملاً زیربنای اقتصادی ایران در طول تاریخ بوده است.</p>	<p>با این نظر کتاب که مالکیت زمین در ایران همواره در دست حکومت‌ها بوده و یا اگر هر حکومتی اراده می‌کرده می‌توانسته زمین‌های ملاکین را مصادره نماید موافق هستند.</p>	<p>۲. در خصوص نقش دولت در ایجاد تاسیسات زیربنایی اقتصادی حکومت‌ها نقشی نداشتند و مردم بودند که به این امور می‌پرداختند، در حالیکه از تحلیل کتاب این طور استنباط می‌شود که نویسنده معتقد است این نقش را حکومت‌ها عهده‌دار بوده‌اند.</p>
<p>هم نقطه ضعف سوم و هم نقاط قوتی که در بند سوم مطرح شده است، کاملاً منطقی و صحیح است. انتظار می‌رود دکتر زبکلام به این سوال پاسخ بدهند که اکنون که کشور با درس عبرت گرفتار از گذشته برای پیشرفت و توسعه علمی تلاش</p>		<p>این فکر که ریشه‌های عقب‌ماندگی ایران را بایستی در ضعف نهادها و بنیان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ساختاری ایران جستجو نماییم، فکر کاملاً تازه و بدیعی است و برای نخستین بار است که به پدیده عقب‌ماندگی ایران از یک منظر تاریخی اجتماعی درونی نگریسته</p>	<p>۳. احساس کلی که به خواننده پس از مطالعه کتاب دست می‌دهد آن است که خارجی‌ها چندان در امور دخالتی نداشته‌اند اما واقعیت این است که خارجی‌ها در امور ما بسیار دخیل بوده‌اند.</p>

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

می‌کند آیا غرب و استعمار دخالتی و مانعی در سر راه این توسعه ایجاد نکرده‌اند؟		شده است.	
--	--	----------	--

*دکتر حسین بشیریه از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیباکلام	نظر نگارنده متن حاضر
۱. نظریه «استعمار عامل عقب‌ماندگی» یک توهم عوام‌گرا یا عامیانه است. هر چند این توهم بسیار متداول است اما این گستردگی محدود می‌شود به اقشار عوام جامعه و هیچ صاحب‌نظر جدی، اعتقاد به این دیدگاه ندارد. رفع این توهم ممکن است باعث ایجاد توهم دیگری شود که تئوری وابستگی را مورد تردید قرار دهد.	کتاب از یک سطح علمی بالا برخوردار است و نویسنده موفق شده که سوال اساسی را که در ذهن داشته به گونه‌ای منسجم و واضح در طول کتاب مطرح نماید.	در مورد نظریه " توسعه وابستگی" به گمان این حقیر این دیدگاه در حقیقت تحلیل بعد از وقوع است. اساس استدلال این نظریه آن است که جوامع در یک حالت از نظر عقب‌ماندگی یا پیشرفت قرار داشتند. اما به دلیل تغییر و تحولات در یک سری از این جوامع آنان نتوانستند پیشرفت نموده و دیگران در همان حالت باقی ماندند که ما به آن عقب‌ماندگی اطلاق می‌کنیم. تئوری‌های وابستگی در بهترین حالت صرفاً معلول را تبیین می‌کنند و می‌گویند جوامع شرقی یا جهان سوم نتوانستند به پیش بروند چون آن گونه بودند. آنچه ما در "ما چگونه ما شدیم" به دنبال آن هستیم دقیقاً آن چیزی است که تئوری وابستگی به آن نمی‌پردازد. چرا آن تحولات در برخی جوامع اتفاق افتاد اما در برخی دیگر به وقوع نپیوست؟ چرا یکی آن گونه شد دیگری این گونه؟	
۲. نفسی و بی اعتبار ساختن فرضیه‌های توطئه و توهم‌های	تجزیه و تحلیل موضوعاتی که یک بستر زمانی گسترده		همانگونه که قبلاً اشاره شد به نظر می‌رسد دکتر زیبا کلام در

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

<p>نظریه پردازی یا نظریه آزمایی موفق عمل نکرده است لذا بر خلاف نظر منتقد محترم، فقدان ارتباط میان مسئله، مشاهده و نظریه یکی از مشکلات مهم کتاب است.</p>		<p>را مد نظر قرار می دهند کار دشواری است اما نویسنده توانسته به نحو شایسته‌ای از پس این مهم بر آید و اجزای بحث و مفاهیم نظری را که در ذهن داشته به گونه‌ای منضبط و مرتبط پیاده کند.</p>	<p>بیمارگونه دخالت خارجی‌ها در ایران نباید اسباب زدوده شدن نقش استعمار از منظر مارکسیستی در عقب ماندگی جهان سوم شود.</p>
<p>نظر نگارنده متن حاضر</p>	<p>پاسخ دکتر زیباکلام</p>	<p>نقطه قوت</p>	<p>نقد</p>
		<p>از نقطه نظر ایران شناسی چنین اثری آن هم با کیفیتی که این کتاب از آن برخوردار است برای مباحث دانشگاهی بسیار لازم و منتعم است.</p>	<p>۳. در فصل پنجم کتاب (خاموشی چراغ علم در ایران) تحلیل نویسنده مبنی بر این که در عصر طلایی اسلام ایران به اوج شکوفایی تمدنی رسید صحیح نیست.</p>
	<p>این نقد اگر چه ظاهری درست دارد اما در واقع این امر صورت گرفته و مشکلی هم پیش نیاورده است. مفاهیمی چون توسعه، وابستگی و عقب ماندگی از نیمه دوم قرن بیستم به واژگان علوم سیاسی و ... راه یافتند اما این نباید مانع از این شود که فکر کنیم قبل از این تحول، انسان‌ها نتوانسته بودند درک صحیحی از عقب ماندگی و پیشرفت داشته باشند.</p>		<p>۴. ما نمی‌توانیم و نایستی مفاهیم عصر مدرنیته و جدید مثل توسعه یا عقب ماندگی را برای توصیف و تحلیل گذشته به کار ببریم.</p>

*دکتر احمد سیف در نقدی با عنوان «ریشه‌یابی یا ریشه‌تراشی» که در فصل نامه تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۷ چاپ شده است.

نقد	نقطه قوت	پاسخ دکتر زیباکلام	نظر نگارنده متن حاضر
<p>۱. نویسنده کتاب بی‌گمان آدم رشیدی است و بسیار با جرات و شهامت، اما نکته این است که وقتی نویسنده‌ای می‌تواند در یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای علل عقب ماندگی ایران را ریشه‌یابی کند و به علاوه مجموعه گسترده‌ای از دستاوردهای فکری بشریت در یکی دو قرن گذشته را تحت عباراتی چون حرف‌های تکراری «فرضیات دایمی جان ناپلئونی» اعلام کند، آنگاه روشن نیست در کارهای پژوهشی بعدی‌اش باید خدمت کدام دسته از دستاوردهای بشری برسد.</p> <p>۲. نویسنده اگر می‌خواهد جدی گرفته شود باید قبل از هر چیز موضوع نقدش را بشناسد و اندیشه‌ای منضبط و منظم داشته باشد و در بیان نظریات دیگران صداقت داشته باشد و حداقل شناختی از شیوه‌های پذیرفته شده تحقیق علمی نیز ضروری است و پیش‌انگاره این دو پیش شرط البته این است که نویسنده به جد بخواهد خدمت‌گزار هر چند ناچیز حقیقت باشد.*</p>	<p>دکتر زیبا کلام طی نامه‌ای به سردبیر فصلنامه تاریخ معاصر ایران که نقد دکتر احمد سیف در آن به چاپ رسیده است، می‌نویسد: درج مقاله ریشه‌یابی یا ریشه‌تراشی اسباب شگفتی و تعجب مرا فراهم ساخت. همواره فصلنامه را تشکیلاتی علمی، وزین و پژوهشی یافته‌ام که کمتر حاضر می‌شود به درج مطالبی غیر پژوهشی و جنجال برانگیز بپردازد. شگفتی‌ام بیشتر از این بابت بود که حجم دشنام‌دهی در مقاله آقای دکتر سیف در حدی بود که من بعید به نظرم می‌رسید فصلنامه موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آن را درج نماید.</p> <p>شاید تصورش سخت باشد ولی بنده سر سوزنی از مطالب آقای دکتر سیف ناراحت نشدم. در مقایسه با مطالب دیگری که دکتر سیف‌های دیگر ظرف این چند سال</p>	<p>توجه خوانندگان محترم به مقدمه‌ای که پیش از شروع بررسی نقدهای منتقدان اشاره شد جلب می‌شود متأسفانه برخی انتقادات با لحن و ادبیاتی مطرح می‌شوند که حتی اگر نکته درستی هم در لا به لای مطالب و نقدها وجود داشته باشد، خواننده با تصور مغرضانه بودن آن، چندان توجهی به آن نمی‌کند. ضمن آنکه باید از دکتر سیف پرسید واقعا هیچ نقطه قوتی در کتاب وجود ندارد که قابل ذکر باشد؟</p>	

نثارم کرده‌اند، مطالب ایشان چندان هم موهن نبود و ...		
---	--	--

*نقد کامل دکتر احمد سیف در صفحات ۴۴۳ تا ۴۶۲ کتاب ما چگونه ما شدیم آمده است و نویسنده تحلیل حاضر به دلیل انتقادی که به نحوه استفاده ایشان در کاربرد عبارات و جملات دارد و نقد ایشان را بیشتر توهین شخصی به مولف کتاب می‌داند تا بحث علمی و فنی از ذکر ادامه مطالب خودداری می‌کند. همچنین به پاسخ دکتر زیبا کلام به مقاله نامبرده نیز به صورت کامل اشاره نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

دیدگاهها و سوال‌های مطرح شده توسط دکتر زیباکلام که در کتاب «ما چگونه ما شدیم» منعکس شده است علی‌رغم همه مشکلات، ابهام‌ها و انتقادهایی که به محتوی مطالب و یا شکل و چارچوب کتاب وارد است و در متن حاضر به گوشه‌هایی از آن اشاره گردید باید برای هر ایرانی وطن‌پرست مهم و قابل تعمق باشد. بسیاری از سوال‌های مطرح شده توسط دکتر زیباکلام اگر قرار باشد بدون تعصب و به دور از احساس‌های رایج و تند تجزیه و تحلیل شود می‌تواند به آسیب‌شناسی علل مشکلات و مسایل کشور کمک کند. از سوی دیگر پیشنهاد می‌شود دکتر زیباکلام نیز به پاسخ این سوال فکر کنند که اگر به قول ایشان در گذشته ضعف درونی ما این اجازه را به غربیان و استعمار داده است که جلوی توسعه کشور را بگیرند، در دهه‌های اخیر که ملت ایران با درس عبرت گرفتن از گذشته به دنبال پیشرفت‌های علمی و جبران مافات عقب‌ماندگی‌های گذشته خود است علت دشمنی‌های غرب و استعمار و مانع تراشی‌های آشکار و علنی در راه پیشرفت و توسعه کشور را در چه می‌دانند؟ آیا اگر استعمار با فشارهای کنونی خود موفق به توقف توسعه کشور شود آیندگان و نسل‌های بعدی بازهم باید دلیل عقب‌ماندگی کشور را در ضعف‌های ساختاری و درونی جستجو کنند یا حق دارند استعمار را مانع توسعه کشورشان بدانند؟ اگر «ما» بودن «ما» در گذشته باعث شده است که اینگونه باشیم، اکنون که مدت‌ها است که ما می‌خواهیم دیگر «ما» نباشیم دلیل خصومت و مانع تراشی‌های بیرونی بر سر راه توسعه کشور چیست؟

زندگی نامه دکتر صادق زیباکلام

صادق زیباکلام در ۲۴ دی ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. وی در خانواده‌ای سنتی اما به شدت سیاسی پرورش یافت. او در سال ۱۳۴۵ دیپلم خود را در رشته طبیعی اخذ نمود و علی‌رغم قبولی در کنکور، خانواده‌اش به خاطر جلوگیری از ورود وی به مسائل سیاسی، او را برای ادامه تحصیلات راهی اتریش و سپس انگلیس ساخت. زیباکلام از همان آغاز دوران تحصیل در وین وارد تشکیلات کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور شد و هنگام حضور در انگلیس نیز به این عضویت ادامه داد. زیباکلام پس از اخذ لیسانس مهندسی شیمی از پلی‌تکنیک هادرزفیلد، به دانشگاه برادفورد رفته و در سال ۱۳۵۲ موفق به اخذ فوق‌لیسانس مهندسی شیمی شد و در همان دانشگاه تحصیل در دوره دکتری این رشته را آغاز کرد. وی همزمان با تمایلاتی که به سازمان مجاهدین خلق و تحولات درونی آن یافته بود در خرداد ۱۳۵۳ برای دیدار خانواده‌اش به ایران آمد، دستگیر شد و تا شهریور ۱۳۵۵ در کمیته مشترک ضد خرابکاری و نیز زندان‌های قصر و اوین به سر برد. او پس از آزادی از زندان تقاضای خارج شدن از کشور را به منظور ادامه تحصیل کرد که با آن موافقت به عمل نیامد. زیباکلام در مهر ۱۳۵۵ به عضویت هیئت علمی گروه مهندسی شیمی دانشکده فنی دانشگاه تهران درآمد و همزمان دوره فوق‌لیسانس مدیریت و برنامه‌ریزی را که از طرف دانشگاه هاروارد در تهران برگزار می‌شد، پشت سر گذارد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عهده‌دار مسئولیتهای مختلفی گردید. زیباکلام در سال ۱۳۶۳ مجدداً برای اخذ دکترا عازم انگلیس گردید و این بار در رشته صلح‌شناسی دانشگاه برادفورد مشغول تحصیل شد. او در سال ۱۳۶۹ با ارائه رساله‌ای پیرامون انقلاب اسلامی ایران موفق به اخذ مدرک دکتری گردید و پس از بازگشت به ایران از سال ۱۳۷۱ به عضویت گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران درآمد. زیباکلام در مهر ۱۳۷۶ موفق به کسب درجه دانشجویی و در دی ماه ۱۳۸۵ موفق به کسب درجه استادی در رشته علوم سیاسی گردید. برخی از تألیفات زیباکلام عبارتند از: مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ما چگونه ما شدیم و سنت و مدرنیته.

منابع و ماخذ

زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم، چاپ نوزدهم، انتشارات روزنه، ۱۳۹۱

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداو ۱۳۹۳

- گریفین، کیت، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر - محمدحسین هاشمی، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸
- آلوی. ی. سو، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ ششم ۱۳۹۲
- عنایت اله، سهیل، تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها: نظریه و مورد کاوی‌های یک روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده پژوهی (مجموعه مقالات) ترجمه مسعود منزوی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۸، جلد اول و دوم
- عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، ۱۳۹۱
- صدری، سید صدرالدین نوش‌آبادی، بررسی تحلیلی اندیشه دکتر حسین عظیمی در توسعه کشور، ۱۳۹۲ (مقاله منتشر نشده)
- سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، نشر سفیر، ۱۳۷۲
- سریع‌القلم، محمود، توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، نشر سفیر، ۱۳۷۲
- مینایی، حسین، نقد و ارزیابی آثار دکتر محمود سریع‌القلم در توسعه، ۱۳۹۲ (مقاله منتشر نشده)